

!روایتی از مقاومت انسان‌های عاشق و حقارت جنایت کاران مسلط بر ایران

منصوره بهکیش

چگونه می‌توان باور کرد حکومتی که ادعای مبارزه اش با امپریالیسم و اعتراض به ظلم و بیدادگری حکومت های جهان خوار، گوش جهان و جهانیان را پر کرده است، مساله اش برقراری عدالت و آزادی و دفاع از حقوق محرومان و ستم دیدگان در ایران و جهان باشد.

حکومتی که بر مردم کشور خود این چنین ظلم روا می‌دارد و ستمگری را بر مبنای مذهب و تحمیق سازی مردم نهادینه و قانونی کرده، نمی‌تواند مساله اش دفاع از حقوق ستم دیدگان در برابر ستمگران باشد. اگر با خوش بینانه ترین نگاه به عمل کرد مسئولان حکومت اسلامی بنگریم، هیچ نقطه ی روشنی در گذر این چهل سال برای انسانی تر شدن زندگی مردم نمی بینیم. به هر سو می نگریم فساد است و تباهی، جنایت است و حبس و شکنجه، جنگ است و ناامنی، آزادی کشتی است و بی‌عدالتی و نابرابری، تجاوز است و تبعیض، افزایش بی رویه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی است و سرکوب بیشتر، افزایش بی رویه زندان هاست و بازداشت و حذف فیزیکی و روانی مخالفان، افزایش بی رویه فرار جوانان یا معترضان از کشور است و محروم سازی جامعه از نیروهای توانمند، افزایش بی رویه بیماری است و مرگ و میر، گسترش فقر است و بی خانمانی، گسترش تبلیغ خرافه است و تحمیق سازی، گسترش محرومیت است و تحقیر مردم، افزایش بی رویه تورم است و گسترش بیکاری، کوخ نشین کردن مردم است و کاخ نشین کردن وابستگان به قدرت، نمایش برج سازی است و پنهان کردن فقر مردم، افزایش بی رویه قاچاق است و رانت خواری، نابود کردن تولید ملی است و وابسته کردن کشور، بی‌ارزش کردن پول ملی است و از بین بردن منابع و دارایی‌های مردم، دلال پروری است و فساد اخلاقی، گسترش بی رویه دروغ‌گویی است و شعار و استفاده ابزاری از مردم به وقیحانه ترین شکل ممکن

از روزی که جمهوری اسلامی ایران بر مبارزات مردمی که برای پایان دادن به دیکتاتوری شاه به خیابان‌ها آمده بودند، سوار شد، این روند گسترده ی تباهی و سیاهی و سرکوب و خشونت و کشتار سازمان یافته و آزادی کشتی و بی‌عدالتی و تبعیض و نابرابری، پیاپی ادامه داشته است و تمامی جناح های سهیم در قدرت، در سرکوب مبارزات مستقل تمامی ایرانیان شریف و آزاده و سقوط زندگی مردم به مرز نابودی، متحدانه عمل کرده و نقش داشته‌اند و بی تردید روزی باید در دادگاه های عادلانه و علنی پاسخ گوی تمامی این بی‌عدالتی‌ها باشند تا بتوانیم جلوی تکرار جنایت و بی‌عدالتی را بگیریم

تنها با ذکر چند نمونه از وضعیت زندانیان سیاسی در ایران می‌توان این شرایط به شدت اسف بار را به آن‌هایی که هنوز متوهم هستند و گمان می‌کنند که این حکومت در حال مبارزه با ظلم و بیداد است را نشان داد. بازگویی این شرایط و زخم های وارده بر زندانیان و خانواده‌های شان بسیار سخت و دردناک است و من که سال‌ها تمام این شرایط را با پوست و استخوان خود لمس کرده‌ام، همراه آن‌ها درد می‌کشم و می‌دانم که این شرایط هم برای زندانی و هم برای وابستگان او دنیایی درد و شکنجه به همراه دارد

چگونه می‌توان باور کرد حکومتی که ادعای مبارزه اش با امپریالیسم و اعتراض به ظلم و بیدادگری حکومت های جهان خوار، گوش جهان و جهانیان را پر کرده است، مساله اش برقراری عدالت و آزادی و دفاع از حقوق محرومان و ستم دیدگان در ایران و جهان باشد

آرش صادقی، زندانی سیاسی و دانشجوی اخراجی دانشگاه علامه طباطبایی است که بارها بازداشت شده است. در آخرین - ۱ بار در ۱۸ خرداد ۱۳۹۵، برای گذراندن ۱۵ سال محکومیت احضار و بازداشت شد. او بارها در زندان و در اعتراض به بازداشت و اذیت و آزارهای مکرر همسرش گلرخ ابراهیمی و دیگر زندانیان اعتصاب غذاهای طولانی کرد. او را در مهرماه ۹۶ برای تنبیه از زندان اوین به زندان گوهردشت تبعید کردند. در زندان گوهردشت زندانیان به شدت از خدمات درمانی محروم هستند و شرایط او روز به روز بدتر و بدتر می‌شود. او در طی مدت بازداشت و به خاطر اعتصاب غذاهای طولانی و عدم توجه عامدانه مقامات زندان، به خون ریزی معده و کولیت روده و از دست دادن بخشی از کلیه ها تا عفونت ریه و در نهایت به بیماری کندروسرکوما مبتلا شد. بالاخره وی را در اواخر تیر ۹۷ به بیمارستان خمینی تهران منتقل کردند و تحت عمل جراحی قرار گرفت و غده ی سرطانی «کندروسرکوما» را از بازوی او خارج کردند. او بایستی برای شیمی درمانی و آزمایش‌ها بعدی در بیمارستان می‌ماند که او را به زندان باز گردانند. از آن زمان نزدیک به یک سال می‌گذرد و بازوی آرش به شدت ورم کرده و عملاً یک دست او از کار افتاده است و دریغ از ذره‌ای احساس مسئولیت در این جانوران خون آشام. آن‌ها خانواده وی را نیز به شدت شکنجه می‌دهند و مانند توپ فوتبال از این زندان به آن زندان و از این اداره به آن اداره می‌فرستند تا بتوانند موافقت مسئولان را برای انتقال آرش از زندان به بیمارستان بگیرند. کاری که به وفور با ما خانواده‌های خاوران در دهه ی شصت انجام دادند و تمام این شکنجه ها مانند فیلمی دردناک از جلوی چشمان من رژه می‌روند. آرش صادقی هم‌اکنون در زندان مخوف گوهردشت واقع در کرج در حبس است. مسئولان زندان حتی از آن تن ضعیف می‌ترسند و می‌خواهند یا او را بشکنند و بعد برای معالجه بفرستند، یا اینکه او را به همین شکل بکشند، ولی او استوار بر عقیده ی خود ایستاده است و آرزوی سلامتی برایش دارم

گلرخ ابراهیمی ایرانی، آن نازنین زن شجاع را که به خاطر نوشتن داستانی منتشر نشده درباره سنگسار به حکمی - ۲ ناعادلانه محکوم کردند و او را در سوم آبان ۹۵ به بند کشیدند. او دوران محکومیت اش را در بدترین شرایط زندان تحمل کرد و سرش همواره بالا بود و هیچ گاه نسبت به آزارهای وارده به او و همسرش و دیگر هم بندی هایش در زندان ساکت نماند. او را در تاریخ ۱۹ فروردین ۹۸، با اینکه دوران محکومیت اش به پایان رسیده بود، با کفالت ۶۰ میلیون تومانی و به طور موقت آزاد کردند، زیرا پرونده ی دیگری برای او گشوده بودند تا بتوانند او را هم چنان زیر فشار شدید نگاه دارند. گلرخ ابراهیمی نیز محکم بر عقیده ی خود ایستاده است، حتی اگر دوباره او را برای سال‌ها به حبس بکشند. او به همراه آتنا دائمی در تاریخ ۲۳ تیر ۹۸ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست «ایمان افشاری»، هر یک به سه سال و هفت ماه حبس قطعی و دو سال ممنوعیت از فعالیت‌ها و احزاب محکوم شده‌اند، گویی فعالیت در احزاب و گروه‌ها در ایران آزاد است! که دو سال هم از فعالیت محروم شده اند

فاطمه دائمی خشک‌نودهانی معرف به آتنا دائمی، زندانی سیاسی و فعال حقوق کودکان، آن شجاع زن ایستاده است که در - ۳ ۲۳ مهر ۱۳۹۳ بازداشت شد و با اذیت و آزار و شکنجه های بسیار او و خانواده اش، هم‌اکنون در زندان اوین، ۵ سال محکومیت ناعادلانه ی خود را می‌گذراند. برای او به همراه گلرخ ابراهیمی، پرونده جدیدی باز کرده و او را نیز به سه سال و هفت ماه حبس اضافی محکوم کرده اند. علت این محکومیت اعتراض آن‌ها به بی‌عدالتی‌های درون زندان و خواندن سرود بوده است. او مقاوم و استوار بر عقیده ی خود در اعتراض به آزادی کشتی های حکومت و برای ساختن دنیایی انسانی ایستاده

است. خانواده او را نیز مدام و به اشکال مختلف تحت فشار و شکنجه های جسمی و روحی قرار می دهند، شاید بتوانند عزم پولادین آتنا و این جوان های عاشق را بشکنند، ولی نمی توانند

مریم محمدی، فعال حقوق زنان و کودکان را در ۱۷ تیر ۹۸ در منزل مسکونی خود با یورش ماموران امنیتی در شهر -۴ گرمسار بازداشت و سپس به زندان اوین منتقل کردند و تا امروز ممنوع الملاقات و احتمالاً در بند ۲۰۹ و زیر بازجویی است. در گفت و گویی که رادیو فرهنگ با خانم صغری شرف الدین مادر مریم محمدی داشت ایشان گفته اند: او کاری نکرده است، او زنان و کارگران بی سواد را درس می داد، آیا سوادآموزی جرم است؟ در حالی که مجرمان آزادند و مظلومان را می گیرند و ده روز تمام ما را از او بی خبر گذاشتند. آیا ظلم نیست که این چنین خانواده ها را آزار می دهند؟

سهیل عربی، عکاس و وبلاگ نویس که در آبان سال ۱۳۹۲ بازداشت شد. او را ابتدا به اتهام توهین به « پیامبر و مقدسات -۵» به اعدام محکوم و در دادگاه تجدید نظر به هفت سال و نیم زندان و دو سال تحقیقات مذهبی محکوم کردند. وی بارها مجبور شد که در اعتراض به برخوردهای وحشیانه ی مسئولان زندان اوین و فشافویه در رابطه با خودش و دیگر زندانیان اعتصاب غذا و هم چنین افشاگری های شجاعانه کند. او را در بهمن ۹۶ به زندان فشافویه که محلی برای نگاه داری زندانیان عادی و خطرناک است، منتقل کرده اند تا او را به این وسیله بیشتر شکنجه دهند. گفته می شود برای او پرونده ی جدیدی در تیرماه ۹۷ توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران باز کرده و او را با اتهام های «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «تشویش اذهان عمومی» به سه سال حبس، سه سال تبعید به برازجان و ۴ میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرده اند. به گفته مادرش فرنگیس مظلوم، سهیل را در اردیبهشت ۹۸ به قراگاه ثارالله می برند و با ضربه پوتین به بیضه چپ او را مبتلا به له شدگی بیضه می کنند و با اینکه دستور اعزام او به بیمارستان صادر شده، ولی برای شکنجه مجدد او را برای درمان نمی فرستند.

سهیل عربی از ۲۵ خرداد ۹۸ به منظور «تحریم خرید از فروشگاه های زندان و نخوردن غذای زندان» در اعتصاب غذاست. دیروز فرنگیس مظلوم، مادر وی را نیز بازداشت کردند تا به این وسیله بتوانند بیشتر سهیل عربی را شکنجه کنند.

اسماعیل بخشی، نماینده ی شجاع کارگران نیشکر هفت تپه در ۲۷ آبان ۱۳۹۷، در چهاردهمین روز اعتصاب کارگران -۶ هفت تپه بازداشت می شود. اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به خصوصی سازی این مجتمع و عدم پرداخت های معوق کارگران بود. سیبیده قلیان، فعال اجتماعی و خبرنگاری که برای تهیه خبر اعتصاب کارگران هفت تپه رفته بود، نیز در همان روز به همراه اسماعیل بخشی در اهواز بازداشت می شود و این بازداشت ها، اعتراض و اعتصاب های گسترده ای را از طرف کارگران و دیگر فعالان اجتماعی به همراه داشت. اسماعیل بخشی را در ۲۱ آذر ۹۷ و با وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی و سپیده قلیان را در ۲۷ آذر با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی به طور موقت آزاد می کنند. آن ها را در زندان به شدت شکنجه داده بودند تا در اعترافات تلویزیونی فعالیت های خود را محکوم کنند. پس از آزادی آن ها با شجاعت بسیار اعلام کردند که این اعتراف ها را زیر شکنجه از آن ها گرفته اند و دوباره آن ها را در سوم دی ماه ۹۷ بازداشت می کنند و در هشتم

اردیبهشت ۱۳۹۸ به همراه امیر امیرقلی (از اعضای نشریه گام در ایران)، از زندان های اهواز به زندان اوین منتقل می کنند و احتمالاً هم چنان زیر شکنجه و تحت فشار شدید هستند. خبر رسیده بود که اسماعیل بخشی را نیز از کار اخراج کرده اند که در پی اعتراض به بی عدالتی های مضاعف به این کارگر معترض و آسیب دیده، خوشبختانه این خبر تکذیب شد. علی نجاتی، کارگر بازنشسته و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه نیز به دادرسی اوین احضار شد. وی در هشتم آبان سال ۹۷ در رابطه با اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بازداشت و در هشتم بهمن ۹۷، به دلیل داشتن بیماری قلبی و تنفسی و با مرخصی درمانی به طور موقت آزاد شده بود.

ساناز اله یاری و امیرحسین محمدی فرد، از اعضای نشریه گام در ایران هستند که در حمایت از حقوق کارگران نیشکر -۷ هفت تپه و گروه صنعتی ملی اهواز مطلب می نوشتند و خبرهای کارگری را به اطلاع مردم می رساندند. آن ها به اتهام برهم

زندان امنیت کشور، از ۱۹ دی ۱۳۹۶ در زندان اوین در بازداشت و زیر فشار شدید هستند. آن‌ها برای چندمین بار مجبور شده‌اند که از ۱۳ تیرماه برای آزادی خودشان و زندانیان نیشکر هفت‌تپه اقدام به اعتصاب غذا کنند و هم‌اکنون وضعیت سلامتی‌شان به شدت در معرض خطر است. ساناز اله یاری به دلیل وخامت حال اش به اعتصاب خود پایان داد، ولی امیرحسین محمدی فرد هم چنان در اعتصاب غذاست و گفته شده که حالش به شدت خراب است و اجازه نمی‌دهند که او با همسرش صحبت کند. امیرامیرقلی و عسل محمدی نیز از اعضای نشریه گام هستند که در حمایت از مبارزات کارگران مطلب می‌نوشتند. عسل محمدی در ۱۳ آذر ۱۳۹۶ بازداشت و در ۱۵ دی با وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی و به طور موقت آزاد شد. امیر امیرقلی نیز در ۲۵ دی ماه ۱۳۹۶ بازداشت شده و هم‌اکنون در زندان اوین زیر فشار شدید است.

ندا ناجی و عاطفه رنگریز و مرضیه امیری در روز جهانی کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ بازداشت شدند و هم چنان ۸- در بازداشت بسر می‌برند. آن‌ها و خانواده‌های شان را به شدت زیر فشار و شکنجه روحی و جسمی قرار می‌دهند، شاید بتوانند اراده ی این جوان‌های شجاع را بشکنند. ندا ناجی و عاطفه رنگریز را در ۲۵ خرداد از بند ۲۰۹ اوین به زندان قرچک ورامین که مخصوص زندانیان عادی است منتقل کرده‌اند و به شدت جان شان در معرض خطر است. آنیسا اسداللهی نیز در ۱۱ اردیبهشت بازداشت و با قرار کفالت آزاد شده بود که دوباره او را در ۲۸ خرداد بازداشت به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کرده‌اند و به احتمال زیاد هنوز زیر بازجویی است.

محمد حبیبی، معلمی شجاع و عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان است. او را در ۱۲ اسفند ۱۳۹۶ با خشونت بسیار ۹- در مدرسه بازداشت و برای تفتیش به منزل می‌برند و اطلاع دقیقی از آزادی موقت وی پیدا نکردم. او را مجدد در ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ در جلوی سازمان برنامه و بودجه در تظاهرات معلمان با ضرب و شتم بازداشت می‌کنند. او را به ۱۰ سال و شش ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کردند که گفته می‌شود هفت سال و نیم این حبس قابل اجراست. محمد حبیبی به همراه بسیاری از معلمان معترض در سراسر کشور، نسبت به کالایی شدن آموزش در ایران اعتراض دارند و خواهان آموزش رایگان و هم چنین بهبود وضعیت معیشتی معلمان هستند. محمد حبیبی علیرغم اینکه مدتی است از تومور استخوانی ناحیه ساعد دست چپ رنج می‌برد و این تومور در زندان بزرگتر شده است، از روحیه ی محکمی برخوردار است. وی را در تاریخ ۹ تیرماه برای انجام بررسی پزشکی به بیمارستان فارابی تهران منتقل و پس از معاینه به زندان اوین باز می‌گردانند و برای او دارو تجویز کرده اند. گفته می‌شود زندان از تقبل هزینه‌های درمان وی خود داری می‌کند، در حالی که بر اساس آیین نامه زندان ها، هزینه‌های درمانی به عهده سازمان زندان هاست.

حتی وکلای دادگستری و حقوق دان های مدافع حقوق بشر در ایران از شر این جنایت کاران در امان نیستند و به دلیل ۱۰- وکالت پرونده ی زندانیان سیاسی و حمایت از موکلان شان، به حکم های سنگین محکوم می شوند. آخرین نمونه امیرسالار داووی یکی از این وکلای آزاده و شجاع است. وی در ۲۹ آبان سال ۱۳۹۷ توسط مأموران امنیتی در دفتر وکالت خود بازداشت شد. امیرسالار داودی در اوایل خردادماه سال ۱۳۹۸ توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، «ابوالقاسم صلواتی» با چندین اتهام در مجموع به ۱۱۱ ضربه شلاق و ۳۰ سال حبس محکوم شد. گفته می‌شود اتهامی که به بالاترین حبس محکوم شود، قابل اجراست و بالاترین اتهام او تشکیل کانال تلگرامی «بدون روتوش» است که برای این اتهام به ۱۵ سال زندان محکوم شده است. او در این کانال مطالبی در حوزه صنفی وکالت و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود را می‌نوشت. او وکیل زندانیانی چون زینب جلالیان، سهیل عربی و شماری از بهاییان بوده است. پیش از آن نیز نسرین ستوده؛ حقوق دان و وکیل دادگستری و مدافع حقوق بشر در تاریخ ۱۳۹۷ بازداشت شد. گفته می‌شود که او را در رابطه با حکم غیابی او به پنج سال زندان بازداشت کرده بودند، ولی او دوباره در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست «محمد مقیسه» محاکمه و به ۳۳ سال و ۱۳۸ ضربه شلاق محکوم شد. از هفت مورد اتهامی او در پرونده ی جدید؛ بالاترین اتهام او «تشویق

به فساد و فحشا» در رابطه با پیگیری پرونده دختران خیابان انقلاب است که به ۱۲ سال زندان محکوم شده است و گفته می‌شود این محکومیت قابل اجراست.

نرگس محمدی، روزنامه‌نگاری شجاع و فعال حقوق بشر است که در زندان هم سکوت اختیار نمی‌کند. آخرین بار او را ۱۱- در اردیبهشت ۱۳۹۴ بازداشت کردند و در مجموع با چندین اتهام به ۱۶ سال حبس محکوم شده که گفته می‌شود ۱۰ سال آن قابل اجراست. به گفته محمود بهزادی راد(وکیل وی)، نرگس محمدی ۶ سال و هشت ماه از ۱۰ سال محکومیت خود را گذرانده و مشمول آزادی مشروط می‌شود. فرزندان وی پس از بازداشت نرگس محمدی در سال ۹۴ به فرانسه نزد پدرشان رفتند و نرگس از ملاقات فرزندان اش نیز محروم شد و هم چنین ارتباط تلفنی او با فرزندان را قطع کردند که نرگس مجبور به اعتصاب غذا شد تا اینکه توانست با فرزندانش صحبت کند. نرگس محمدی برای عمل جراحی هیستریکتومی(خارج کردن رحم) در اردیبهشت ۹۸ به بیمارستان منتقل شد و سپس او را با همان وضع به زندان باز گرداندند.

نازنین زاغری رتکلیف، شهروند ایرانی- بریتانیایی است که برای دیدار خانواده اش به ایران آمده بود و در ۱۵-۱۲ فروردین ۹۵، هنگام خروج از کشور بازداشت شد. او در بهمن ۹۵ در دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست «ابوالقاسم صلواتی» به اتهام جاسوسی به ۵ سال زندان محکوم شد. به گفته همسرش نازنین زاغری به جرایم جدیدی متهم شده است. نازنین زاغری در ۱۵ خرداد ۹۸ در اعتراض به عدم آزادی خود اعتصاب غذا کرد و همسرش نیز همراه وی در لندن جلوی سفارت جمهوری اسلامی بست نشست و اعتصاب غذا کرد. نازنین زاغری پس از ۱۵ روز به دلیل وخامت حال اش به اعتصاب غذا پایان داد و گفته شده است که وی را به بخش روان پزشکی بیمارستان خمینی تهران منتقل کرده اند.

منیره عربشاهی، فعال مدنی که با حجاب اجباری مخالف است، در ۲۲ فروردین ۹۸ که برای پیگیری وضعیت دخترش -۱۳- یاسمین آریایی به وزرا رفته بود، بازداشت شد و وی را در ۲۳ فروردین به زندان قرچک ورامین منتقل کردند. یاسمین آریایی، فعال مدنی و بازیگر تئاتر نیز روز ۲۱ فروردین در منزل بازداشت و در ۳۰ فروردین او را نیز به زندان قرچک ورامین منتقل کردند. یاسمین آریایی هم چنین در مرداد سال ۹۷ به همراه تعدادی دیگر از معترضان به شرایط اقتصادی و فساد بازداشت و به زندان قرچک ورامین منتقل شده بود. وی پس از دادگاهی شدن و محکومیت به یک سال حبس توسط مقیسه، در ۲۵ بهمن ۹۷ به همراه تعدادی دیگر از زندانیان از زندان اوین آزاد شد. منیره عربشاهی دیروز در نامه‌ای از زندان قرچک ورامین نوشته است:

لذا صدای اعتراضم را که توسط زندان بانان و مسئولین زندان قرچک شنیده نشد بلندتر می‌کنم و اعلام می‌دارم غیر از آنکه «ه بی دلیل به بند کشیده شدیم؛

غیر از آنکه جان مان از تهدیدهای روزهای اخیر در خطر است؛ علاوه بر آنکه از بسیاری از حقوق اولیه زیستی و معیشتی محروم مانده‌ایم؛

شاهد مرگ خاموش زنان بسیاری هستیم که به جهت کوتاهی‌کارمندان که موظف به انجام مسئولیت نشده‌اند با خطرات بسیار «ی مواجه‌اند.

آزار، شکنجه و بازداشت و تعرض های هر روزه به زنان آزادی خواه که به آزادی کشی و نابرابری و تبعیض در ایران معترض هستند نیز در طی این چهل سال بی‌وقفه در جریان بوده است. حتی دختران نوجوان و کودکانی که مخالفت شان را با حجاب و تبعیض به اشکالی بسیار ساده مانند رقصیدن و آواز خواندن نشان می‌دهند نیز از گزند این خفاشان در امان نیستند. با چه زبانی باید به این جانیان گفت که این جوانان فقط می‌خواهند آزادانه و شاد زندگی کنند و از نگاه‌های سنگین و فرهنگ کثیف و هرزه در امان بمانند. دردناک این که همین حاکمان که با استفاده از مذهب و زن ستیزی، چماق دار و شعبان بی‌مخ

و زهرا خانم تولید می‌کنند، همان‌هایی هستند که این چماق داران را در کسب پول کثیف و قاچاق و فساد و تجاوز و تعرض به زندگی مردم آزاد می‌گذارند، چون فساد بخشی جدایی ناپذیر از این حکومت فاسد و استبدادی است و با آن مشکلی ندارند، ولی با شادی مردم به شدت مشکل دارند، بخصوص از شادی جمعی مردم می‌ترسند، چون شادی به انسان‌ها نیروی دو چندان برای ایستادگی و حس‌رهایی و همبستگی می‌دهد و اگر این حس‌رهایی به اندیشه‌ی رهایی از بیداد بدل شود، خشن‌ترین نیروهای سرکوبگر هم نمی‌توانند آن نیروهای بالنده که مانند رودی خروشان جاری می‌شوند را مهار کنند.

البته در این راه نخاله‌ها نیز بسیارند و در این چهل سال تا توانسته‌اند مردم را فریب داده و مسیر مبارزه‌ی مردم را منحرف کرده‌اند. از اصلاح‌طلب‌های رنگارنگ بگیر تا آن‌هایی که ادعا می‌کنند از این حکومت بیدادگر جدا شده‌اند و در برابرش قرار گرفته‌اند. همان‌هایی که دیروز دست بوس خمینی و خامنه‌ای یا خاتمی بوده‌اند و امروز برای توجیه عمل‌کرد گذشته‌ی خود دست بوس خانواده‌های آسیب‌دیده شده‌اند و فردا نیز دست بوس خاندان پهلوی و امثال آن‌ها خواهند شد.

باری در این راه ناهموار سنگ‌ها و نخاله‌های بسیار بوده است و خواهد بود، ولی شک ندارم که بالاخره این رود خروشان راه خود را می‌پوید و گندآب‌ها و سنگ‌ها و نخاله‌ها را می‌شوید و با خود می‌برد یا به گوشه‌ای پرتاب می‌کند و در نهایت رودهایی شفاف و آب‌هایی زلال می‌ماند با سنگ‌هایی شفاف و ماهی‌ها و انسان‌هایی که جز به زندگی انسانی و سرشار از سلامتی و شادی و بدون تبعیض و عشق نمی‌اندیشند. تردیدی ندارم که چنین روزی را با وجود همین انسان‌های عاشق و مصمم خواهیم ساخت. ولی باید هوشیار باشیم که در این راه ناهموار و سخت تا می‌توانیم تلفات کمتر دهیم و اجازه ندهیم که جان عزیزان مان را به سادگی به خطر بیندارند، آن هم جوان‌هایی که برای ساده‌ترین فعالیت و خواسته‌های مدنی به زندان افتاده‌اند و با حبس‌های طولانی مدت و خشونت و وحشی‌گری بیش از پیش نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و قضایی روبرو می‌شوند و گاه چاره‌ای جز این نمی‌بینند که برای گرفتن حداقل حقوق انسانی خود، دست به اعتصاب غذاهای خطرناک بزنند یا به نوعی دیگر جان خود را حراج کنند.

من به عنوان یکی از مادران و خانواده‌های خاوران و یکی از اعضای مادران پارک لاله ایران، از تمامی انسان‌های مبارز و آزادی‌خواه ایرانی و تمامی نهادها و سازمان‌های مستقل ایرانی داخل و خارج از کشور و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهم که راهی جدی و عملی برای نجات جان زندانیان سیاسی در ایران بیابیم و اجازه ندهیم که این انسان‌های عاشق را این چنین به بند بکشند و زیر شکنجه‌های وحشیانه بکشند. شاید غیر از حمایت‌های مدام همگی ما از فعالان سیاسی و افشاگری‌های مختلف ما علیه بیدادگری‌های حکومت، لازم باشد که به دنبال راه‌هایی عملی‌تر و سریع‌تر نیز باشیم. راهی که بتوانیم هم به حکومت ایران و هم به سازمان ملل فشار بیاوریم تا گزارش‌گر ویژه حقوق بشر یا صلیب سرخ بین‌المللی را برای بازدید از زندان‌های ایران بفرستیم. همان‌گونه که در سال ۱۳۵۶، حکومت پهلوی ناچار شد که با بازدید صلیب سرخ بین‌المللی و بررسی وضعیت زندان‌های ایران موافقت کند و پس از آن وضعیت زندان‌ها و زندانیان سیاسی کمی بهتر شد و در سال ۱۳۵۷ نیز تمامی زندانیان سیاسی روی دست‌های مردم از زندان آزاد شدند ولی دریغ که آزادی دیری نپایید.

در پایان یاد شاعر بزرگ آزادی احمد شاملو را گرامی می‌دارم و امید دارم که فردا مراسم نوزدهمین سال رفتن این انسان عاشق در امام زاده طاهر کرج، بدون بند و بست نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، چونان که شایسته‌ی اوست برگزار شود.

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند»

کوچک

همچون گلوگاه پرنده ای

هیچ کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی ماند

سالیان بسیاری نمی بایست

دریافتی را

که هر ویرانه نشان از غیاب انسانی است

که حضور انسان

آبادانی است» از احمد شاملو

سربلند و پیروز باشیم

منصوره بهکیش

یکم مرداد ۱۳۹۸

برگرفته از تریبون زمانه